

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد مسئله ترتیب بین ایجاب و قبول را متعرض شدیم و عرض کردیم که مرحوم آقای نائینی فرق گذاشتند بین این که عقود اذنیه باشد یا عقود غیر اذنی، عقود اذنیه را ما یک جور ابتدائاً فهمیدیم اما با شرحی که خود ایشان از عقود اذنی دادند مراد همان عقود رضائی است که ایجاب و قبولش به رضا باشد و قبول کردند که در عقود اذنیه می شود قبول مقدم بشود. عرض کردیم تعبیر ایشان قبول مقدم بشود این در جایی است که بالاخره ایجابش شکلی باشد، اگر هر دو رضائی باشند دیگر بحث قبول نیست، تقدم قبول نیست، این همان ایجاب است دیگر، این بحث تقدم قبول است، اگر بناست رضائی باشد هم ایجابش رضائی باشد و هم قبولش رضائی باشد این بحث تقدم خود ایجاب است، ایجاب مقدم می شود، انصافاً اشکالی که مطلبی را که اشاره به آن دارد مرحوم مقدس اردبیلی که این ایجاب است این در عقود رضائی و عقود اذنی به تعبیر ایشان خیلی واضح است.

بعد ایشان متعرض عقود معاوضی شدند:

« و اما فی غیر العقود الاذنیة فسواء کان قبوله منحصرًا بلفظ قبلتُ أم لم یکن منحصرًا به » منحصرًا مثل مصالحه عوضیه، « لکنه انشاءً بهذا اللفظ و نحوه فلا یجوز تقدیمه » مراد از نحوه چه قبلتُ بگوید، چه اشتریتُ بگوید، « علی الایجاب » حالا ایشان در این جا بحثش این است که لفظ قبول به هیچ نحو مقدم نمی شود، آن نکته لفظی که مرحوم شیخ فرمودند که در قبلتُ نمی شود اما در ابتعتُ می شود، ایشان این نکته را هم قبول فرمودند، عمده اش این است، ایشان در آخر کلام می گوید من در دوره سابق این تفسیر شیخ را قبول کردم اما الان مطلقاً نمی شود، چه قبلتُ و چه ابتعتُ، ابتعتُ هم نمی شود.

«لأنه ظاهرٌ في مطاوعة شيء و انفاذ امر اوجده غيره» این لآنه ظاهرٌ همان نکته است، اگر یاد مبارکتان باشد من عرض کردم در این بحث سه تا نکته را ما باید در نظر بگیریم، یکی لفظ، یکی عقد و یکی عرف. تحلیل لفظی، تحلیل عقد قانونی و یکی هم عرف، ایشان می گوید مطاوعه یعنی عرف، عرف این طور می فهمد قبول یعنی یک کاری را کسی انجام داده ما این را تمامش بکنیم.

«و انفاذ امر اوجده غيره و هذا المعنى بحيث يكون جزئاً من العقد» انفاذ و مطاوعه، حالا این انفاذ شاید به معنای نقل فعلی باشد، شاید مراد ایشان، نمی دانم حالا، چون این نکته نقل فعلی را بعد عرض می کنم.

«بحيث يكون جزئاً من العقد لا يكون ايقاعاً» مراد ایشان از لا يكون ايقاعاً یعنی ما دو تا ايقاع مستقل نداشته باشیم، یک دفعه می گوید صالحتك الكتاب بمائة تومان، آن هم می گوید صالحتك كتاب بمائة تومان، خب این دو تا ايقاع مستقل هستند، صالحتك بمائة تومان من عندی بکتابک، آن می گوید صالحتك، این دو تا ايقاع مستقلند، تا قبلت نباشد نمی شود.

«و لا يكون ايقاعاً» این «یتفرع علی وقوع ايجاب من الآخر کتفرع الانكسار علی الكسر» این از قبیل کسر و انكسار است، قبول و ايجاب از قبیل کسر و انكسار است، البته این قبیل را باید خیلی توسعه بدهیم، انصافاً در عبارات دیگر هم آمده اما انصافاً خیلی به نظر ما قابل تصور نیست، این تعبیر آمده که قبول و ايجاب نسبتش از قبیل کسر و انكسار است. ما توضیحش را سابقاً عرض کردیم، ظاهراً گفتیم، حالا یادم رفته در چه بحثی بود، کسر و انكسار در حقیقت یک واقعیت است، تفرعی ندارد، این اشتباه است، در کسر و انكسار تفرعی نیست، یعنی شما زدید کوزه شکست این کسر هم هست، انكسار هم هست، دو تا چیز نیست، این دوئیتش به لحاظ طرف نسبت است نه این که دو تاست، دو تا امرند که یکی یتفرع بر دیگر، آن کوزه را اگر فی نفسه نگاه بکنیم می گوئید انكسار، اگر به لحاظ صدورش از زید نگاه می کنید می گوئید کسر، فرق بین کسر و انكسار به لحاظ است و إلا کسر و انكسار که دو تا نیستند اما ايجاب و قبول دو تا هستند، یعنی اگر طرف گفت بعثک الكتاب بمائة تومان این عقد نیست، در آن قبول نخواهی که بگوئیم کسر و انكسار است، بگوئیم دو دیدگاه است، دو تا هستند، دو تا عمل است، دو تا التزام است، دو تا اعتبار است. حالا قبیلش را هم عرض کردیم که مگر خیلی قبیلش را توسعه بدهیم، از قبیل آن هم نیست، کسر و انكسار یک امر واحد است مثل ايجاب و وجوب است، اگر شما گفتید يجب عليك

به این که آب برای من بیاورید دو تا نشده، یکی ایجاب شما یتفرع علیه الوجوب، یکی است، ایجاب با وجوب یکی است، إنما الکلام اگر آب آوردن فی نفسه را نگاه بکنیم می شود وجوب، فی نفسه به لحاظ، اگر این را به لحاظ صدور از مولی نگاه بکنید می شود ایجاب، فرق ایجاب و وجوب این است، البته این در عالم اعتبار هست. حالا ایجاب و وجوب را می گوید از قبیل کسر و انکسار است اشکال ندارد اما در کسر و انکسار یک حقیقت واحد است، دو تا کار نشده مثلا اول کسر کرد تفرع علیه الانکسار، همین که کسر کرد انکسار هم هست، کسر و انکسار دو تا نیستند، نهایتش این است اگر کوزه را دید می گوید انکسار، کوزه شکسته شد، اگر فعل آن را دید می گوئیم کوزه شکست، این اگر لحاظ فاعل کرد کسر است، اگر لحاظ منفعل و خود کوزه کرد انکسار است پس این تعبیر ایشان که از قبیل کسر و انکسار هست مگر از باب المثال یقرب من جهة و یبعد من جهة، البته باید این جا گفت یبعد من جهات نه من جهة و إلا به هیچ وجهی، فقط یقرب من جهة و إلا اصلا ربطی به کسر و انکسار ندارد. من گاهی اوقات عبارتی را می خوانم به خاطر این که یک نکته هست می خواهم در خود عبارت بگویم، بقیه اش را دیگر از خارج.

نکته اساسی همان مطاوعت است، ایشان می گوید اگر در عرف به کسی یعنی ایشان می گوید شما می گوئید قبول مقدم، قبول یعنی مطاوعت، قبول یعنی یک چیزی از طرفی صادر شده باشد، حالا انفاذ یعنی آن اثر را بخواهید تمام بکنید، حالا این انفاذ را بعضی ها به معنای نقل فعلی گرفتند، نه در عبارت نائینی، در عبارت شیخ، این را شما، من به نظرم می آید که چون عقد کلا نقل است فرقی بین ایجاب و قبول از این جهت نیست، حالا بعد از ان شا الله در عبارت ایروانی هم چون می خواهیم امروز اگر بشود برسیم بخوانیم، عبارت مرحوم ایروانی شاید راجع به این کلمه نقل فعلی آنجا یکمی توضیح بیشتری عرض بکنم.

پس بنابراین ایشان می گوید اگر شما قبول گفتید قبول یعنی چه؟ یعنی یک کسی یک اعتباری را کرده، این اعتبار را می خواهید تمامش بکنید، اعتبار کرده تملیک در مقابل تملک، حالا ایشان انفاذ، به نظر ما انفاذ به این معنا نیست که بخواهد تمام بشود، اصلا خود این عقد قوامش به طرفین است، ان شا الله تعالی این بحث که اصلا حقیقت عقد که بعضی ها گفتند نصفش اصیل است، نصفش فضولی است اینها را ان شا الله بعد در مباحث بعدی توضیح داده می شود، اینجا نه، این مطلب ایشان.

یک نکته اساسی که ایشان متعرض شدند این نکته لطیفی است، «و لا یقاس علی الایجاب» این لا یقاس نکته لطیفی است، ایشان می گوید خب ببینید شما الان قائل شدید که ایجاب و قبول در هر دو تملیک است و تملک، درست شد؟ در هر دو انشای تملیک و تملک است. غایه ما هناک این دو تا انشاء با هم مرتبطند، این هم درست، چطور شد شما می گوید قبول باید انفاذ یک امر و مطاوعت باشد، خب ایجاب هم همین کار را می کند، چه فرقی می کند؟ چون در ایجاب چکار می کند؟ می گوید تو کتاب را تملک میکنی، پولت را تملیک میکنی، ایشان چکار می کند؟ کتاب را تملیک میکند و پول را تملک می کند، چطور شد کار مشتری می شود قبول، قبول می شود مطاوعت و ایجاب نمی شود مطاوعت؟ نکته فنی را دقت بکنید، «و لا یقاس علی الایجاب» قابل قیاس به ایجاب نیست.

ایشان می فرماید، البته عرض کردم این ارتکازات و آن مقدمات مضمرة را در ذهن داشته باشید، آن مقدمات مضمرة این است که ما در عرف آمدم، ایشان راه عرفی را گرفتند، این که ایجاب با قبول چه فرقی می کند هر دو انشاء هستند این روی ذات مطلب است و این در این جا معیار نیست، معیار نکته عرفی است. نکته عرفی را دقت بکنید! ایشان می گوید وقتی که من ایجاب می کنم، وقتی من می گویم کتاب را فروختم و تملیک کردم به این معنا نیست که منتظرم تو تملیک صد تومان بکنی تا من تملیک کتاب بکنم. من در حقیقت نیامدم این کتاب را تملیک بکنم به عنوان این که تو به من تملیک صد تومان کردی، من به این جهت نکردم. من به عنوان این که کتاب خودم است تملیک می کنم، ما لذا آمدم اگر یادتان باشد در آن کلمه مطابقت و التزام.

پس این مطلب را عنایت بفرمایید، ایشان نمی آید به عنوان این که چون تو تملیک کردی، من تملک می کنم، من یک نکته ای را عرض کردم ایشان گفت تملیک، تملک، مطابقت، یادتان می آید آنجا روی کلمه مطابقت و التزام توضیح دادم. این که مطابقت، گفتم مطابقت و التزام که اصطلاح منطقی است این درست نیست، باید بیشتر اسمش را مستقیم و غیرمستقیم گذاشت، مباشر و غیرمباشر، مصب کلام، مصب التزام و غیر التزام، این را قرار بدهیم، ببینید موجب، ایشان مطابقت و التزام آورد، موجب مصبش تملیک است، مصبش این است، تملک تفرع است، موجب وقتی می گوید بعثت الکتاب این را مصب کار قرار داده ولو در پایاپای، فرق نمی کند. ما عرض کردیم این نکته که ما بگوییم پایاپا بیع نیست یک چیز دیگری است اگر پول باشد بیع است این یک آثار قانونی چون بر آن بار شد و إلا نکته

.....

خاصی ندارد مثلاً ما صرف را جدا کردیم هر دو پول باشد، چون آثار خاصی دارد، از آثارش این است که باید در مجلس عقد تقابض بشود، حالا که دیگر خیلی واقعا انصافاً این شرط زبان ما از بس این پولهای خارجی بالا پایین می آیند انصافاً این تقابض خیلی شرط صحیحی است چون ممکن است در ظرف نیم ساعت باز به عکس بشود، یا بالا برود یا پایین بیاید، انصافاً هم! در ذهب و فیه همین طور است، الان در طلا هم همین طور است، گاهی تا دو ساعت هی بالا پایین می شود، پس دقت بفرمایید آن نه نکته اش این است که عنوان بیعیش فرق کرده، آن به خاطر بعضی از آثار خاص که بر آن بار می شود و مترتب می شود آمدند در دنیای فعلی پول را معیار در بیع گرفتند، اگر پول باشد بیع است، نباشد پایا است.

پرسش: الان این دو تا تملک وقتی من این را تملیک می کنم منتظر تملیک طرف نیستم؟

آیت الله مددی: منتظر تملیک نه، هدفم این نیست که پول او را تملک بکنم، ببینید مصب التزام، ایشان گرفت مطابقت و التزام،

پرسش: پس یک طرفه می شود، پس عقد نمی شود. اگر منتظرش نباشم من فقط تملیک می کنم

آیت الله مددی: مصب کار من چیست؟

یکی از حضار: تملیک است

آیت الله مددی: در مقابل تملک، ببینید مصب، مصب کار او چیست؟ تملک در مقابل تملیک، ایشان اسمش را گذاشت مطابقه و التزام،

گفتم اسمش را مطابقه و التزام نگذارید، خوب نوار را گوش بکنید، آنجا نکته فنی بود.

چون کلمه مطابقت و التزام یک معنای خاص منطقی دارد، مطابقت و التزام نگوئیم، مصب و غیر مصب بگوئیم، مباشر و غیر مباشر،

مستقیم و غیرمستقیم، آنی را که من الان انجام می دهم تملیک است، بله اگر شما آمدید گفتید در واقع، بالاخره دو تاست، تملیک و

تملک، و لذا خوب دقت بکنید من گفتم هی عرف را داخل بکنید، فقط نیاید مفاد عقد را ببینید، عرف را هم داخل بکنید! عرف آمد روی

یک اعتبارات خاص یکی را موجب قرار داد و یکی را قابل قرار داد، این عرف باید داخل باشد و إلا اگر ما آمدیم تملیک و تملک و

مجرد رضا گرفتیم خب چه اشکال دارد؟ قبول هم مقدم است، فرق نمی کند که، اما اگر شما آمدید آن را قبول گرفتید و ان شا الله عرض

خواهیم کرد این که شیخ فرموده به نحو ابتعت اشکال ندارد به نظر ما واقعا اشکال دارد، واقعا با اعتبارات عرفی اشکال دارد، نائینی هم اشکال نکرده، به نظر ما اشکال دارد. باید بگویند مثلاً بگویند ابتعت، من خریدم، می گویند فروختم کتابم را به تو به صد تومان لذا در فارسی این یک مقداری راحت تر شده چون خرید و فروش، دو تا ماده آوردند، در عربی یک ماده آوردند، بعت و ابتعت، فقط بابش فرق کرد، ما آمدیم گفتیم حتی ابتعت، چرا؟ چون ابتعت اگر معنایش این باشد که من صد تومان را به تو دادم در مقابل کتاب این اصلاً ایجاب است، قبول مقدم نیست، فرضتان قبول مقدم است و لذا اگر شما آمدید واقع تملیک و تملک را، خوب دقت کردید؟ البته عبارت نائینی حالا در درس چه فرمودند من نمی دانم مقرر این طور نوشته، من روی عبارت مقرر، این عبارت از هر کسی صادر شده، این کسر و انکسار را یا نائینی فرمودند یا نفرمودند، این برای ما مهم نیست، ما این عبارتی که الان در کتاب آمده، فعلاً نمی توانیم به نائینی قدس الله سره نسبت بدهیم.

دقت بکنید ما اگر آمدیم فقط تملیک و تملک را دیدیم خب این دیگر قبول مقدم نیست، چرا اسمش را قبول گذاشتید؟ اگر گفتید قبول را عرف گفت خب عرف این نکته را در نظر گرفت، آن نکته این بود که عرف آمد یک چیز را، مصب یک عملی را، التزام یک کسی را تملیک دید، البته در مقابل تملک، یکی را مصبش را تملک دید در مقابل تملیک، اگر مصبش تملیک بود لذا در آن مطاوعت نیست، البته ایشان می داند وقتی گفت بعتک وقتی این عقد تمام می شود آن هم اشتریت و قبلت بگویند، وقت عقد آن طوری می شود، اما کاری که او کرده این است، شما دیگر نگویند قبول مقدم شد، بگویند ایجاب. عرض کردم این نکته یعنی مرحوم آقای نائینی نکته اش نکته ی عرفی است، اگر شما می خواهید این جور فرض بکنید قبول مقدم، قبول یعنی چه؟ یعنی تاثر از ایجاب، یعنی آن ایجاب را انجام، پس باید ایجاب مقدم بشود. قبول یعنی رضا، خب اگر قبول شد رضا مقدم می شود چون ایجاب را هم رضا گرفتیم، دقت کردید؟ این مثل همان مثالی که عرض کردم شما نمی توانید بگویند این موجب ساکن شد، ما موج ساکن نداریم، موج حرکت آب است، اگر ساکن بشود دیگر آب نیست، شما می گویند قبول، قبول مقدم، قبول یعنی چه؟ رضا، اگر رضا شد دیگر ایجاب هم همان است، چه فرق می کند، پس این ایجاب است، قبول نیست.

پرسش: فرع بر رضاست

آیت الله مددی: اگر فرع بر رضا شد پس باید موخر باشد.

لذا مرحوم نائینی می خواهد این نکته را بگوید، دقت کنید نکته نائینی را، من این جا عبارت ایشان را می خوانم، «فإن فی مفهوم الايجاب لم یؤخذ انفاذاً امر» در عنوان ايجاب، مفهوم مرادش این است یعنی مصب ايجاب، البته این فإن فی مفهوم الايجاب لم یؤخذ عربی نیست، مگر این که بگوییم فإنه لم یؤخذ، چون فإن لم یؤخذ نه اسم دارد و نه خبر دارد، هیچ کدام، فإن فی مفهوم الايجاب، باید بگوییم فإن مفهوم الايجاب لم یؤخذ فیه، این جوری، این که عربیتش هم، البته در عبارات علمای ما مخصوصاً آقایانی که فارسی زبان هستند الان که ما متأسفانه عرب زبان را هم می بینیم خیلی مراعات قواعد نحو را نمی کنند، انصافاً حق با این علی محمد باب دویست سال قبل گفت که اعراب را من آزادشان کردم، هم اعراب و هم مذکر و هم مونث و هم منصوب، همه چیز را! یعنی انصافاً مراعات نمی شود، تمام قواعد نحو و لغت و اینها را انصافاً آزاد کردم، حرفی که آن گفت با واقع تکوینی خارج می سازد، ربطی به آن وجود خیث ندارد!

«فإن فی مفهوم الايجاب لم یؤخذ» این واضح است که عبارت غلط عربی دارد، فإن مفهوم الايجاب لم یؤخذ فیه، باید این جوری می فرمود، حالا به هر حال مشکلی نیست.. «لم یؤخذ انفاذاً امر» ببینید ایشان در عبارت سابق گفت در ايجاب تملیک است مطابقة و تملک است التزام، این را من به شما عرض کردم خوب دقت بکنید ما مباحث لغوی را ارزش قائلیم وقتی می خواهیم بار حقوقی روی آن بکنیم دقت زیادی می کنیم، عرض کردم یکی از همین مطالبی که الان در دنیا خیلی روی آن حساب می شود قراردادها و معاهدات، کنوانسیون ها روی اختیار الفاظ خیلی دقت می شود، ما گاهی اوقات خیلی دقت نمی کنیم، خودمان هم گاهی میگوییم این جا دقت آن طور نشده، اگر ما می خواهیم بگوییم مطابقت و التزام نگوییم، اولی و ثانوی می شود گفت، صریح و کنایه می شود گفت، مباشر و غیرمباشر می شود گفت، ما می آئیم این را تحلیل می کنیم می گوییم در ايجاب اساساً تملیک می کند، اما در باب قبول اساساً، خب اگر اساسش این است به فهم عرفی باید موخر باشد. «و إن توقف تأثیره خارجاً علی القبول» این یک مقداری عبارتی است، فإن مفهوم الايجاب، ببینید، فإن مفهوم الايجاب، ایشان مفهوم گرفت ما چه چیزی گرفتیم؟ سابقاً گفت تملیک مطابقة، فإن مفهوم الايجاب تملیک

مال بعوض، که عرض کردیم صحیحش این است که بتملك مال، تملك العوض، این هم توضیحاتش را چند بار دادیم، «و هذا يمكن انشاءه في عالم الاعتبار ولو لم يتحقق» یعنی این مطلب را مرحوم آقای آقا شیخ محمد حسین و مرحوم ایروانی به عنوان رکن اساسی کلام شیخ گرفتند چون ما نگفتیم، گاهی اوقات بعضی از دوستان اشکال می کنند ما یک مطلبی می گوئیم که در عبارت شیخ نیست دقیقاً، درست است ما نگفتیم لکن حالا آیا مراد شیخ واقعا این است اینها آمدند گفتند فرق بین ایجاب و قبول همین است، در باب ایجاب تمليك را انشاء می کند ولو این تمليك عملاً واقع نشود، اما در باب قبول کاری می کند که این بالفعل واقع بشود، این فرق بین ایجاب و قبول است، وقوع نقل بالفعل، این مال قبول است، اگر این شد پس باید موخر باشد، ما ان شا الله عرض کردیم یک مطلبی را می خواهم بگویم، گفتیم ابتعتُ را ناقص گفتیم، بعد ان شا الله عرض می کنم هم تحلیل لغویش را عرض می کنم هم تحلیل قانونیش را در جمع بندی نهایی به نظر ما اگر بخواهیم، خوب دقت بکنید، چون مرحوم آقای نائینی هم اشکال کردند، اگر بخواهیم بگوئیم ابتعتُ مقدماً قبول مقدم است، خوب دقت بکنید، اگر بخواهیم لفظ مناسب بیاوریم ابتعتُ هم درست نیست، ان شا الله من تحقیق هم لغوی و هم حقوقیش را بعد انجام می دهیم، غیر از مطالبی که این آقایان فرمودند، ابتعتُ نیست چون ان شا الله عرض می کنم در لغت عرب عده ای از مفاهیم را برایش وضع نکردند، یکی همین عقود و اینها یا مثلاً دعا، لفظ خاصی، بعضی هایش چرا مثل امر را بحث کردند، بعضی هایش را بحث نکردند لذا آمدند از الفاظی که برای اخبار وضع شد قسمتهایی از انشائیات را آمدند از آنها استفاده کردند، آن وقت این نکته فنی حقوقیش را عرض کردیم، آمدند از الفاظی استفاده کردند که مناسبت با اخبار هم داشته باشد، مناسبت با آن مفهوم انشاء هم داشته باشد یعنی الفاظ خبری که با آن مفهوم انشائی نسبت و تناسب داشته باشد، مثلاً اگر جمله اسمیه می آوردند جمله اسمیه در تحلیل عرب برای ثبوت است، جمله فعلیه برای فعل است، جمله فعلیه را عرض کردیم معنای جمله فعلیه و معنای فعل این است اسناد الحدث، حدث ما، به هر چیزی، حالا یا حدث یا هر چیزی از این قبیل إلى ذات ما بنحو الحركة السيلانية من العدم إلى الوجود، اصلاً در فعل این جوری است، اگر گفت زید قائمُ این ثبوت است اما اگر گفت قام زیدُ یعنی قیام نبود شد، بنحو الحركة السيلانية من العدم إلى الوجود، آن وقت در این حرکت سیلانیه دو جور رعایت کرده، زمان تکلم را مبدأ گرفته، اگر این حرکت سیلانیه سابق واقع شده ماضی آورده، دلالت فعل بر

زمان این است خلافاً للکفایه، البته یک تعبیر شبیه این را هم آقای خوئی دارد اما این تعبیر ما نه، این تعبیری که ما گرفتیم از مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی است، ایشان این تعبیر را دارد قدس الله سره، اما اگر زمان فعل را نگاه کرد و آینده را می شود مضارع یا مستقبل پس آن نکته اساسی این است که در فعل حرکت سیلانیه دیده، در انشاء هم همین نکته است، نبوده شده، دقت کردید؟ روشن شد؟

پرسش: شما اینجا می فرمایید ایجاد است ولی فعل بیشتر دوام دارد

آیت الله مددی: دوام چه؟

یکی از حضار: می گویند اسمیه ثبوت دارد، فعلیه دوام دارد اما شما بیشتر روی ایجاد

آیت الله مددی: دوام چیست؟

یکی از حضار: ادامه دارد، دوام دارد

آیت الله مددی: حالا شاید نکته دیگری بوده

این مفهوم فعل است، در مفهوم فعل حرکت است، آن وقت شما خوب دقت بکنید اگر ما ایجاب و قبول گفتیم ایجاب یعنی تملیک را ایجاد کرد پس یک: باید بگویید این تملیک نبود و شد، دو: لفظی را انتخاب بکند که دلالت بر فعلیت یعنی بر انجامش بدهد، این با ماضی ساخت، این دو نکته، اما اگر گفت ایبَعْک هذا، این نه نشد، چون چرا؟ چون می خواهد با انشاء ایقاع بکند یعنی می خواهد بگوید شد، اگر می خواهد بگوید شد یعنی نبود و شد، این لفظ فعل ماضی می آورد و لذا عرض کردیم چون فرق بین ایجاب و قبول در باب نکاح هم هست اگر زن تعبیر بکند می گوید زَوْجَتُک نفسی یعنی می خواهد بگوید زوجیت حاصل است، چون کار زن است اما اگر مرد گفت که در روایات ابان آمده اتزوجک، ببینید فعل مضارع آورد، چرا فعل مضارع آورد؟ می خواهد بگوید این قبول است، یعنی چه؟ یعنی ایجاب از تو صادر می شود، من الان گفتم اگر ایجاب از تو صادر شد قبولش کردم، نکته را دقت کردید؟ این نکته خیلی ظریف است پس اگر ابتعتُ را شما قبول کردید نباید بگوید ابتعتُ، باید بگوید ابتاع منک، ظرافت روشن شد؟ چون نائینی هم ابتعتُ گرفت،

.....

شیخ هم ابعت، اگر شما ابعت آورید این به قبول می خورد، کسانی که در ذهنشان آمده این شبهه که قبول مقدم می شود این لفظ ماضی به نظر من در ارتکازشان تاثیر گذاشته، در صورتی که اگر واقعا ابعت را ما قبول گرفتیم، قبول مقدم، از نظر رابطه لغوی و لغت را در قانون و حقوق بکشیم از آن لحظه باید بگوییم اتباع منک، یعنی بایع به فارسی می گوید فروختم، مشتری اگر بخواهد مقدم بگوید می خرم از تو، آیا مشتری می گوید خریدم؟ نکته این است، خریدم یعنی ابعت، مرحوم نائینی می خواهد بگوید چون قبول ماهیتا مطاوعه است چون ماهیت مطاوعی از نظر حقوقی دارد لفظی که هست، ایشان این نکته را نگفت، این نکته را من اضافه می کنم، ما باید لفظی را هم که می آوریم می خواهد قبول مقدم بشود باید مناسب با این باشد، نباید بگوید از تو خریدم، این باز ماضی است، ماضی یعنی تحقق، این که شبهه برای آقایان شده این است می گوید چون گفت خریدم، وقتی گفت خریدم، این کتاب را از تو خریدم، تا گفت خریدم یعنی محقق شد، مثل این که گفت فروختم، این شبهه برای محقق اردبیلی آمد که این شد انشاء، این ایجاب شد، این قبول نیست که، ما هی نکات فنی را ریز ریز در جاهای مختلف می گوئیم، سوال این است که اگر بر فرض شما خواستید طرح مسئله بدهید به عنوان قبول مقدم چه می گوئید؟ کتابت را به صد تومان خریدم؟ این مثل فروختم کتاب را به صد تومان است لذا یعنی دقت فرمودید ما در مباحث لغوی کرارا در مباحث اصول این بحث را مطرح کردیم که در مباحث اصول مباحث لغوی می آید تحلیلی که بتواند بار حقوقی اصولیش را حفظ بکند، بار قانونیش را حفظ بکند یعنی مثلا من باب مثال عرض می کنم در کتب اصول اهل سنت، خیلی هایشان نه همه شان و در بعضی از کتب قدمای ما مثل تهذیب علامه، اصلا فصلی در لغات دارند، باء به معنای چیست؟ چون در فقه تاثیرگذار است، من به معنای چیست؟ فی به معنای چیست؟ عین همینی که در باب اول مغنی هست، ما آمدم گفتیم حرف بدی نیست اما شما این دو تا کتاب را فرق

بگذارید، مغنی غیر از اصول است

پرسش: لمکان الباء دارد

آیت الله مددی: آهان، لمکان الباء.

شما بیاید مباحث لغوی را هم که مطرح بکنید، البته این مباحث لغوی شاید تاثیرش در فقه و اصول کم باشد اما مثل هیئت افعّل این در اصول تاثیرگذار است، مباحث هیئات، هیئت افعّل، هیئت جمله شرطیه اینها تاثیرگذار است یعنی یک بحث لغوی دارد، یک بحث اصطلاحی و حقوقی و قانونی دارد، الان در همین جا روشن شد یکمی از اسرار این که چرا این شبهه برایشان درست شده؟ اگر می آمدند این جور می گفتند که این کتاب را از تو می خرم، این یعنی چه؟ یعنی خریدن متوقف بر فروش است، خریدن متفرع بر فروش است، اگر خریدن متفرع بر فروش شد این وعد است، انشاء نیست، این نکته فنی. نکته فنی روشن شد؟ اگر وعد شد و انشاء نشد این صلاحیت انشاء ندارد، وعد است، اگر آن گفت به تو فروختم من باید بگویم خریدم، این نکته فنی این که اول آمد گفت کتابت را به صد تومان خریدم این به فعل ماضی آورد، آن کسی که می گوید، حتی مرحوم نائینی هم به نظر ما این ظرافت لغوی را، خب این شبهه دارد که اگر گفت خریدم شبهه دارد که واقع بشود لکن چون لفظ خریدم بکار برده خیال می کنیم قبول مقدم شده، اگر ما باشیم و این طور این شبهه مرحوم محقق اردبیلی قوی است که این خودش ایجاب است اصلاً، این دیگر قبول نیست چون این انشاء این طوری می شود کتاب را به صد تومان فروختم، آن می گوید کتاب را به صد تومان خریدم، چه فرق می کند؟ این نکته از کجا پیدا شد؟ این نکته این شد که وقتی آمدند در یک مسئله حقوقی از لغت وام گرفتند، انشاء را یعنی انشای عقد را، الفاظ عقد را از جمله خبری وام گرفتند، حالا که آمدند از جمله خبری گرفتند به نظر ما باید آن نکته فنی را مراعات بکنند پس شما در ایجاب اگر بخواهید بگویید فعل ماضی می آورید چون با ایجاب انشاء می کنید، ایقاع می کنید، اگر خواستید قبول بیاورید و بگویید قبول است باید فعل مضارع بیاورید، فعل مضارع هم وعد می شود، این فعل مضارع انشاء به آن تحقق پیدا نمی کند، این مشکل ابتعت این است، این که شیخ می گوید با ابتعت، اگر ما گفتیم با ابتعت درست می شود، این مشکل را مرحوم نائینی کاش که در لفظ هم دقت می کردند، البته ایشان گفت سواء كان بلفظ قبلت أو ابتعت اما ابتعت غیر از آن است، اگر ابتعت گفت این معنایش این است که شما می گوید می شود قبول مقدم بشود، اصلاً تا ابتعت گفت قبول خودش مقدم است و اگر قبول مقدم شد ایجاب است،

آیت الله مددی: نه، استیجاب یعنی است، به من بفروش، اگر استیجاب باشد از تو می خرم، این هم روشن شد؟

پس این نکته که مرحوم شیخ می گوید با ابتعت در حقیقت ابتعت این شبهه را ایجاد می کند که ما چیزی به نام قبول نداریم چون آن میگوید بعت و این هم می گوید ابتعت هر دو فعل ماضی می آورند، اگر هر دو فعل ماضی آوردند مخصوصا به همین تعبیری که در کتاب سنهوری آمده بیع از عقود رضائی است، عقد رضائی شد این رضا مقدم می شود یا آن رضا، چه فرقی می کند؟ فرقی بین این دو تا ندارد یعنی ما الان یکی زودتر وارد بحث شدیم، بنایمان این بود که این را در آخر بحث بگویم که آیا اصلا ابتعت گفتن در مقام تقدم قبول درست است؟ انصافا این آقایانی که مشکل دارند انصافا مشکل دارد، با قواعد لغتی که ما عرض کردیم مشکل دارد، باید قاعدتا بگوید ابتاع منک نه ابتعت، اگر آمد گفت ابتعت یعنی عقد رضائی گرفته یعنی باید بگوییم درست است و لذا مثل آقای خوئی می گوید اشکال ندارد، بگوید ابتعت منک، مثل مرحوم آقای ایروانی می گوید اشکال ندارد، آنجا هم قبلت گفت، عرض کردیم آنی که مرحوم شیخ نوشته بدون اشکال با قبلت نمی شود شیخ عبارت مرحوم مجمع الفائده را ندیده، در کتاب مجمع الفائده آمده قبلت مجردا اما اگر آمد قبلت بیعک ایای کتابک بمائۀ تومان، این یعنی قبول می کند، آنی که اشکال می کند قبلت مجردا، شیخ خیال می کند ایشان گفته قبلت و لذا آقای خوئی می گوید شما به لفظ قبلت هم بگویید اشکال ندارد، مقدم بشود، چه نکته ای در ذهن است؟ نکته همین الفاظ، این الفاظ که هست مرحوم نائینی وقتی می خواهد تفسیر بکند توجه نفرموده که اگر بخواهد تفسیر حقوقی بکند لفظ را هم مناسب با تفسیر حقوقی بکند، اگر بنا شد در قبول مفهوم مطاوعه باشد و در ایجاب مفهوم مطاوعه نباشد آن یکی را باید بگوید بعت و این یکی را باید بگوید ابتاع منک، از تو می خرم چون وظیفه ی من خریدن است، وظیفه ی من فروش نیست، اگر گفت از تو می خرم یعنی پس باید اگر می خواهد لفظ بیاورد مناسب با این باشد اما اگر گفت خریدم از تو، همینی که آقای خوئی چه اشکال دارد؟ فروختم و خریدم، هر دو مثل هم هستند، عرف هم با این معنا مساعد است، فقط نکته این است که یکی فروختن است و یکی خریدن است، این دو تا هست درست است اما فرق نمی کند، ایجاب ممکن است با خریدم از تو محقق بشود، ایجاب ممکن است با فروختم به تو محقق بشود، هیچ فرق نمی کند.

پس بنابراین به نظر ما اگر می خواهد تقدم قبول باشد بگوید از تو می خرم، تقدم قبول، اگر ما قبول کردیم که قبول ذاتا و ماهیتا، ذات یعنی ماهیت حقوقیش، ماهیت حقوقیش باید انفاذ عقد باشد یعنی بعبارۀ آخری ایجاب نقل فعلی نمی آورد، قبول می خواهد نقل فعلی بیاورد، این را به مرحوم شیخ نسبت دادند که شیخ می گوید فرق بین ایجاب و قبول این است، ظاهر عبارت نائینی هم این است البته نائینی نقل فعلی نگفته اما کلمه انفاذ گفته، احتمالا نظر شیخ هم همین باشد، حالا ما در تفسیر عبارت شیخ این را نگفتیم چون اولاً من خیلی در این که آیا مراد ایشان این است یا آن خیلی دقت نمی کنم، آن مقداری که نگاه کردم نفهمیدم، حالا این بزرگواران که این را نوشتند شاید نظر شیخ هم، پس اینها آمدند گفتند در مفهوم ایجاب انفاذ نیست، نقل فعلی نیست، انشای تملیک است اما در مفهوم قبول انفاذ است پس باید قبول همیشه بعد از انشاء باشد لکن ما آمدیم یک چیز دیگری اضافه کردیم، شیخنا اگر این مطلب را فرمودید در مقام ابراز لفظی هم فرق بگذارید حالا که این مطلب را می خواهید بفرمایید، اگر تفسیر حقوقی دادید لفظ را در لغت عربی یا فارسی مناسب با تفسیر حقوقی انتخاب نکنید، دیگر ابتعتُ نگوئید، بگوئید ابتاع منک، این کتاب را از تو به صد تومان خریدم نگوئید، باید بگوئیم می خرم، اگر بنا شد یک کسی تملیک بکند، یک کسی انفاذ فعلی بکند این انفاذ را با لفظ خریدن در فارسی می گویند اما وقتی لفظ خریدن برای انفاذ است که بعد از انشاء باشد اما اگر قبلش باشد که انفاذ نمی شود، انفاذ او به بعد از انشاء است.